

Checking the validity of the Covenant Duaye Ahd

Dr. Seyyed Mohamadreza Hoseininia ¹

Dr. Mahdi Akbarnezhad ²

Mokhtar Esmaili ³

Abstract

Prayer has got a prominent place in Islamic culture, especially among Shiites. The prayers issued by the Infallible Imams (a.s.) form an important part of the Shia hadith heritage, and part of these are related to the prayer teachings of Imam Mahdi (a.s.) Era of the Occultation in the direction of cognitive and ideological preparation for the emergence of that Imam.

One of these prayers is the Covenant Prayer (Dua Ahd), which is recommended to be recited after the morning prayer and continued throughout life.

There is no need to validate a document in Mustahabat to act on them, but the authenticity of Covenant Prayer can add to the trust to continue doing it. Thus, in this research, a descriptive and analytical method, references to the authentic religious books, and the analysis of the conditions of the narrators have been used to examine the authenticity of the prayer.

The results show that the Covenant Prayer document, despite the presence of great jurists, Muhaddith scholars, and companions of Imams (a.s.) at the beginning and end of it, has been weakened due to the presence of two unknown narrators in the middle of the document. Nevertheless, the weakness is compensated for due to the inclusion of the prayer in the authentic books of Shia scholars and its authenticity on the bases of proofs and evidence that have not reached us

Keywords: Prayer, Duaye Ahd, document, validation

-
1. Associate Professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ilam University(m.hoseininia@ilam.ac.ir)
 2. Professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ilam University(Responsible Author)(m.akbarnezhad@ilam.ac.ir)
 3. Doctoral student of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ilam University (smaeili.kalhor@gmail.com)



ISSN:2423-7663



فصلنامه علمی - پژوهشی مهدویت
سال هجدهم / شماره هفتاد و سوم / پائیز ۱۴۰۲

بررسی اعتبار سندی دعای عهد*

سید محمدرضا حسینی نیا^۱

مهدی اکبرنژاد^۲

مختار اسماعیلی^۳

چکیده

دعا در فرهنگ اسلامی، به ویژه در میان شیعه جایگاه برجسته‌ای دارد؛ دعا‌هایی که از معصومین علیهم‌السلام صادر شده است بخش مهمی از میراث حدیثی شیعه را تشکیل می‌دهد و بخشی از این دعاها، مربوط به آموزه‌های دعایی برای عصر غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالیه، به جهت آمادگی معرفتی و عقیدتی برای ظهور آن حضرت می‌باشد. یکی از این دعاها، دعای عهد است که توصیه شده است در صبحگاهان بعد از نماز خوانده و بر خواندن آن مداومت شود. هر چند در مستحبات نیاز چندانی به اعتبارسنجی سندی به جهت عمل به آنها نیست، اما از آن جا که صحت سند بر اعتماد برای مداومت بر خواندن دعا می‌افزاید؛ در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با مراجعه به کتب رجال معتبر و بررسی احوال راویان سند دعای عهد، اعتبار سندی آن مورد بررسی قرار گرفته است. سند دعای عهد با وجود فقها و محدثان بزرگ و اصحاب و یاران ائمه علیهم‌السلام در ابتدا و انتهای آن به دلیل وجود دو راوی مجهول الحال در میانه سند دچار ضعف شده است؛ که وجود این دعا در کتب معتبر بزرگان شیعه و این که پذیرش آنها مبتنی بر قرائن و شواهدی بوده که دلالت بر صحت آن داشته است و این قرائن به دست ما نرسیده است؛ ضعف سند آن جبران می‌شود.

واژگان کلیدی

دعا، دعای عهد، سند، اعتبارسنجی سندی.

مقدمه

بشر به دلیل محدودیت‌هایی که در قوای ظاهری و باطنی دارد و همین محدودیت‌ها از او موجودی ضعیف ساخته است؛ همواره خود را محتاج و نیازمند توجه و درخواست از نیروهای

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲۲

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۳

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه ایلام (m.hoseininia@ilam.ac.ir).

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول) (m.akbarnezhad@ilam.ac.ir).

۳. دانشجوی دکتری گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه ایلام (Smaeili.kalhor@gmail.com).

ماورایی دیده و این سبب شده است در همه دوران‌های تاریخ بشر بر روی زمین، نیایش و راز و نیاز با موجودات ماورایی که به سوی آنها دست تمنا بلند نموده است؛ مشاهده شود. این درخواست را هرچه بنامیم؛ حقیقت آن چیزی غیر از دعا و خواندن خداوند نیست.

حقیقت دعا یعنی توجه به خالق هستی بخش و درخواست رحمت و عنایت او، که این درخواست در ذات همه موجودات نهفته است؛ زیرا همه موجودات عالم هستی، در هر آن و لحظه‌ای برای بقا و بودن به وجود تازه‌ای محتاج‌اند و همواره این وجود را از هستی بخش درخواست می‌کنند ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرحمن: ۲۹) زیرا او پدیدآورنده و هستی بخش و پرورش دهنده همه مخلوقات است و تنها پناهگاه به هنگام سختی و ناتوانی، و امیدبخش موقع آسانی و توانایی است. البته دعا و خواهش انسان همراه با درک و شناخت نقص‌ها و ضعف‌هایش می‌باشد؛ از طرفی دیگر آورندگان دین‌های مقدس و بنیان‌گذاران مکتب‌های تربیتی برای پرورش روح انسان، و برای نیرومند ساختن شناخت جامعه و بالا بردن سطح شعور عقیدتی و مرامی مردم و عمیق کردن بنیادهای معرفت و دمیدن روح ایمان و تعهد و اقدام در کالبد اجتماعات به وسایل گوناگونی متوسل شده‌اند، که یکی از این وسایل دعا بوده است که در مکتب متعالی اسلام این موضوع از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است و دعا به آن اندازه و به آن کیفیت بسیار متعالی که در اسلام مطرح گشته است و ابزار حرکت «تعلیم و تربیت» قرار گرفته است و برای بیداری آفرینی و معرفت‌گستری و تعهدپروری و خردسازی به کار رفته است در مکتب‌های دیگر چنین نشده است (حکیمی، ۱۳۸۶ ش: ۱۹۲).

معصومین علیهم‌السلام از مقوله انسان ساز دعا برای حرکت دادن امت اسلامی در طی زمان به خوبی بهره برده‌اند و معارف بسیار بلندی را در قالب دعا برای امت اسلامی به یادگار گذاشته‌اند که بخشی از این دعاها به جهت دوران غیبت امام معصوم علیه‌السلام که آماج فتنه‌های گوناگون و انواع شبهات و مکاتب فکری رنگارنگ قرار می‌گیرد، و نیازمند آمادگی فردی و اجتماعی منتظران ظهور است؛ طراحی شده است.

یکی از این دعاها که توصیه شده است منتظران ظهور در دوران غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در صبحگاهان زمزمه کنند و معارف آن را بشناسند، دعای عهد می‌باشد که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است و درباره ثواب قرائت این دعا از آن حضرت منقول است که:

هر کس چهل صباح این عهد را بخواند از یاوران قائم ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به

هر کلمه هزار حسنه او را کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند (قمی، ۱۳۸۰ ش: ۹۷۵).

این دعا مورد توجه عالمان بزرگ در کتاب‌های ادعیه بوده است؛ محمد بن جعفر بن علی مشهدی حائری در کتاب *مزار کبیر* (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ ق: ۶۶۳)، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس در *مصباح الزائر* (سید ابن طاووس، ۱۴۱۷ ق: ۴۵۵)، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی در *بلد الامین* (کفعمی، بی تا: ۸۲) و *المصباح* (کفعمی، ۱۴۰۵ ق: ۵۵۰)، و علامه مجلسی در *بحار الانوار* (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۹۵، ۵۳؛ ج ۹۱: ۱۱۱؛ ج ۸۳: ۲۸۴) این دعا را نقل کرده‌اند. همچنین میرزا محمد بن محمد حسن هرنندی (هرندی، ۱۳۷۴ ش) و خانم فاطمه سید خاموشی (طاهاپی) (سید خاموشی، ۱۳۹۰ ش) این دعا را شرح نموده‌اند و آقای سعید مقدس تحت عنوان، میثاق و سپیده (مقدس، ۱۳۸۲ ش)، آقای مجتبی کلباسی تحت عنوان شوق عهد (کلباسی، ۱۳۸۴ ش)، آیت الله حسین مطاهری با عنوان: شرح و تفسیر دعای عهد (مطاهری، ۱۳۹۷ ش) و حجة الاسلام محسن قرائتی با عنوان: زندگی در سایه دعای عهد (قرائتی، ۱۳۹۲ ش) به شرح این دعا پرداخته‌اند؛ اما در هیچ یک از این آثار سند دعای عهد مورد بررسی رجالی قرار نگرفته است. پژوهش پیش رو، با رویکرد توصیفی - تحلیلی در در پی پاسخ به این سؤال است که، اعتبار سند دعای عهد چگونه است؟

مفهوم شناسی

دعا در لغت به معنای «خواندن» (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ۲، ۲۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ج ۱۴، ۲۵۸)، «در خواست انجام دادن کار» (عسکری، ۱۴۱۲ ق: ۵۳۴)، «حاجت خواستن» (دهخدا، ۱۳۷۲ ش: ج ۷، ۹۶۳) است؛ گفته‌اند اصل آن «دعاو» بوده و به دلیل قرار گرفتن واو پس از الف براساس قواعد اعلال تبدیل به همزه شده است (ابن منظور، ۲۵۸). راغب معتقد است «دعا» بسان «نداء» (آواز دادن) است با این تفاوت که ندا با الفاظی همچون «یا» و «ایا» و نظائر آن ادا شده و مخاطب به آن ضمیمه نمی‌شود در حالی که «دعا» در جایی به کار می‌رود که نام مخاطب برده شود، هرچند ممکن است این واژه‌ها به جای یکدیگر نیز به کار روند (اصفهانی، ۱۳۶۲ ش: ۱۷۰).

دعا در اصطلاح عبارت است از خدا خوانی و استغاثه و زاری و درخواست چیزی - از نیک و بد - برای خود یا دیگری، از درگاه الهی. حقیقت دعا یعنی توجه به خداوند متعال و درخواست رحمت و عنایت او (نویسندگان، ۱۳۷۸ ش: ج ۷، ۵۱۴) و در اصطلاح مردم خاص به معنای خواستن حاجت از خدای متعال است (خرمشاهی، ۱۳۷۷ ش: ج ۱، ۱۰۵۴). گاه از باب مجاز به

صرف تمجید و ستایش خداوند نیز «دعا» گفته شده است، چه انسان در کنار آن درخواست خود را یادآوری کند و چه نکند (رشاد، ۱۳۸۶ ش: ج ۴، ۳۱۷).

اعتبارسنجی سند دعای عهد

محدثین و مجتهدین به دلیل حوادثی که در عالم اسلام برای حدیث پیش آمد و صحیح و سقیم آن با هم در آمیخت؛ همواره برای تشخیص صدور و نقل روایات از معصوم به بررسی سندی روایات می پرداخته اند؛ هر چند در پذیرش مستحبات به اندازه ای که درباره احکام واجب و حرام سخت گیری و ژرف نگری را مبذول داشته اند؛ را لازم ندانسته اند و بنابر برخی روایات امام صادق علیه السلام می فرمایند: کسی که ثوابی را بر عملی بشنود و آن را به جا آورد آن ثواب را می برد؛ اگرچه آن گونه که به او رسیده نباشد (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۲، ۸۷؛ برقی، ۱۳۷۱ ق: ج ۱، ۲۵؛ عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱، ۸۰). بدون بررسی سندی و به قصد رجاء و ثواب می توان آنها را انجام داد.

ادعیه مأثور از ائمه علیهم السلام هم از جمله مستحبات است که می توان بدون بررسی سندی و به قصد رجاء و ثواب آنها را قرائت کرد؛ اما از آن جا که بررسی سندی بر اتقان دعا می افزاید؛ سند دعای عهد در این پژوهش مورد کنکاش قرار گرفته است.

۱. دعا‌های عهد

در بین دعا‌هایی که منسوب به ائمه معصومین علیهم السلام هستند؛ چند دعا وجود دارد که به «دعای عهد» مشهور هستند که عبارتند از:

الف) سید بن طاووس در کتاب *مهیج الدعوات* آن دعایی را نقل کرده که با عبارت «اللَّهُمَّ يَا إِلَهَ الْآلِهَةِ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ يَا قَاهِرَ الْقَاهِرِينَ يَا عَلِيَّ يَا عَظِيمَ» آغاز می شود (ابن طاووس، ۱۴۱۱ ق: ۳۳۴).

ب) شیخ طوسی در تعقیبات نماز صبح دعایی ذکر کرده است که با عبارت «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اَعِهْدْ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا» شروع شده است (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ج ۱، ۲۱۴).

ج) دعایی که به عهد صغیر معروف شده و مشابه دعای عهد مشهور ولی کوتاه تر است و با عبارت «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيْنَمَا كَانَ وَ حَيْثُمَا كَانَ» آغاز می شود (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۸۳، ۶۱).

د) دعایی که بین عموم شیعیان به عهد معروف و با عبارت «اللَّهُمَّ رَبِّ التُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبِّ

الْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ» شروع می‌شود؛ که موضوع این پژوهش است.

۲. مصادر دعای عهد

دعای عهد در کتاب‌ها و آثار عده‌ای از علما و محدثین نقل شده است:

ابوعبدالله، محمد بن جعفر بن علی مشهدی حائری، مشهور به ابن مشهدی (قرن ششم) این دعا را در کتاب *مزار الکبیر* خود، به روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق: ۶۶۳).

سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس معروف به سید بن طاووس (م ۶۶۴ق)، دعای عهد را در کتاب *مصابح الزائر* آورده است (سید ابن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۴۵۵).
شیخ تقی الدین، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی ملقب به شیخ کفعمی (م ۹۰۵ق) دعای عهد را در *بلد الامین* به عنوان دعا برای حضرت ولی عصر علیه السلام در روز جمعه (کفعمی، بی تا: ۸۲) و در *المصباح* در ادعیه شب نیمه شعبان آورده و هر دو را نیز مرسلأً از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (کفعمی، ۱۴۰۵ق: ۵۵۰).

هیچ کدام از این آثار سند دعای عهد را ذکر نکرده‌اند.

علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در آثار خود، دعای عهد را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

الف) در جلد ۵۳ و ۹۹ *بحار الانوار*، متن دعا را به نقل از کتاب *مصابح الزائر* سید بن طاووس نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹۵، ۵۳؛ ج ۱۱۱، ۹۹).

ب) در جلد ۸۳ *بحار الانوار* دعای عهد را با ذکر سند و راویان از *الکتاب العتیق الغروی* که نسخه‌ای از آن را در اختیار داشته به عنوان ادعیه صبحگاهی آورده است. علامه مجلسی اشاره‌ای به نویسنده کتاب *العتیق* نمی‌کند؛ ولی در بیان مصادر و کتاب‌های مورد استفاده‌اش در نگارش *بحار الانوار*، در بیان معرفی *الکتاب العتیق* می‌گوید: «والکتاب العتیق الذی وجدناه فی الغری صلوات الله علی مشرفه تألیف بعض قدماء المحدثین فی الدعوات و سمیناه بالکتاب الغروی» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۶) سپس در صفحه ۳۳ از همان جلد، بعد از ذکر اعتقاد خود درباره کتاب *العتیق*، نویسنده آن را ابی الحسین محمد بن هارون التلعکبری می‌داند: «صاحب کتاب عتیق گفت: سید بزرگوار، عبدالحمید بن فخار در سال ۶۷۶ گفت: پدرم من را از قول تاج الدین حسن بن علی الدربی و او از محمد بن عبدالله بحرانی و او از ابی محمد حسن بن علی و او از علی بن اسماعیل و او از یحیی بن کثیر و او از محمد بن علی قرشی و او از احمد بن سعید

و او از علی بن حکم و او از ربیع بن محمد ملى نقل کرده‌اند که ربیع گفت: من بر عبدالله بن سلمی قرائت کردم که شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: هر کس این دعا را در چهل صبح بخواند، از اصحاب قائم ما است و اگر بمیرد خداوند او را از قبرش برای این امر خارج کرده و به ازای هر کلمه از این دعا هزار حسنه به او عطا کرده و هزار گناه را از او می‌آمرزد و آن دعا، این عهد است...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۳۳) آقا بزرگ تهرانی هم نام کتاب العتیق را مجموع الدعوات از ابی الحسین یا ابی جعفر محمد بن هارون بن موسی تلکبری قید می‌نماید (تهرانی، ۱۴۰۸ق: ج ۲۰، ۲۸).

علامه مجلسی سند دعای عهد را این چنین نقل کرده است:

الْكِتَابُ الْعَتِيقُ، قَالَ أَخْبَرَنِي السَّيِّدُ الْأَجَلُ عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنِ فَخَّارِ بْنِ مَعْدٍ الْعَلَوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ الْحَائِرِيُّ فِي سَنَةِ سِتٍّ وَ سَبْعِينَ وَ سِتِّمِائَةٍ قَالَ أَخْبَرَنِي وَالِدِي عَنْ تَاجِ الدِّينِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الدَّرَزِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبُخْرَانِيِّ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ يَحْيَى بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُثَنَّلِيِّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَى قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَنَا الْإِمَامَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا عَ وَإِنْ مَاتَ أَخْرَجَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ هُوَ هَذَا الْعَهْدُ... (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۸۳، ۲۸۴).

ج) در جلد ۹۱ بحار الانوار، دعای عهد را که ظاهراً از مجموعه حبایعی به خط شیخ محمد بن علی الجبعی ملاحظه کرده است همراه با سلسله اسناد آن در ذیل باب ادعیه شفاعت و سلام و صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان ذکر کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹۱، ۴۱-۴۲) در این جا سند دعا را چنین نقل کرده است:

نُقِلَ مِنْ خَطِّ الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَبْعِيِّ نَقْلًا مِنْ خَطِّ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ السُّكُونِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُمَا أَخْبَرَنِي شَيْخُنَا وَ سَيِّدُنَا السَّيِّدُ الْأَجَلُ الْعَالِمُ الْفَقِيهُ جَلَالُ الدِّينِ أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنِ فَخَّارِ بْنِ مَعْدٍ بْنِ فَخَّارِ الْعَلَوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ الْمَوْسَوِيُّ الْحَائِرِيُّ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَهُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ وَ هُوَ يَعَارِضُنِي بِأَصْلِ سَمَاعِهِ الَّذِي بَخَّطَ وَالِدُهُ رَحِمَهُ اللَّهُ الْمُنْتَقُولُ مِنْ هَذَا الْفَرْعِ فِي شَهْرِ سَنَةِ سِتٍّ وَ سَبْعِينَ وَ سِتِّمِائَةٍ قَالَ أَخْبَرَنِي وَالِدِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي الْأَجَلُ الْعَالِمُ تَاجُ الدِّينِ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الدَّرَزِيِّ أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَهُ سَمَاعاً مِنْ لَفْظِهِ وَ قِرَاءَةً عَلَيْهِ فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ سِتٍّ وَ سَبْعِينَ وَ حَمْسِمِائَةٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ الْفَقِيهُ الْعَالِمُ قَوَامُ الدِّينِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبُخْرَانِيُّ الشَّيْبَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ سَنَةً ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ حَمْسِمِائَةٍ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى الشَّيْخِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ قَرَأْتُ هَذَا الْعَهْدَ عَلَى الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى الشَّيْخِ أَبِي زَكْرِيَا

يُحْيِي بَن كَثِيرٍ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى السَّيِّدِ الْأَجَلِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُرَشِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بِقِرَاءَتِهِ عَلَى الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَلِّيِّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ سَيِّدَنَا الْإِمَامَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ...

و این سندها، با کمی اختلاف در الفاظ، همان سندهای ذکر شده در جلد ۸۳ (منقول از کتاب العتقی) می باشد.

(د) علامه مجلسی در کتاب زاد المعاد، در ابتدای نقل این دعا، نوشته است:

رَوَى بِسَنَدٍ مُعْتَبَرٍ عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... (مجلس، ۱۴۲۳ق: ۳۰۲).

۳. بررسی راویان دعای عهد

سند دعای عهد که علامه مجلسی در جلد ۹۱ بحار نقل می کند با کمی اختلاف در الفاظ، همان سندهای ذکر شده در جلد ۸۳ (منقول از کتاب العتقی) می باشد. اختلاف این دو سند مربوط به دو قسمت می باشد که به قرار ذیل می باشد.

(الف) ابتدای سند که با خط شیخ محمد بن علی جبعی که از خط شیخ علی بن سکون از عبد الحمید بن فخار بن فخار علوی نقل می کند.

(ب) انتهای سند که به جای عبدالله بن سلمی، از ابی عبدالله بن سلیمان نام می برد. که در این جا راویان سند منقول در جلد ۹۱ بحار مورد بررسی رجالی قرار می گیرند.

الشیخ محمد بن علی الجبعی

شیخ آقا بزرگ تهرانی در الدرریمه درباره او می نویسد: شیخ شمس الدین محمد بن علی بن حسن بن محمد بن صالح جباعی حارثی همدانی، جد شیخ بهایی بوده است که علامه مجلسی در جلد اجازات بحار الانوار بارها با تعبیر «وجت بخط الشیخ محمد بن علی الجبعی» از او نقل می کند (تهرانی، بی تا: ج ۲، ۷۷).

علی بن السکون

علی بن محمد بن علی بن السکون فقیهی آگاه به نحو و لغت، ادیب، شاعر، دارای حسن فهم و ضبط خوب و اهل ورع و ثقه و نبیل بود؛ انسان متدینی بود که اهل شب زنده داری بود و امالی شیخ صدوق و صحیفه سجادیه را با خط خود نوشته بود و کتاب هایی تألیف کرده بود مانند: ضبط اختلافات الصحیفه السجادیة امام علی بن الحسین علیه السلام، اختلاف نسخ المصباح الصغیر؛ مدتی در مدینه اقامت داشت و در حدود سال ۶۰۶ق از دنیا رفت (امین، بی تا: ج ۲، ۲۶۶؛ نمازی

شاهرودی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۴۹۵؛ سبحانی، بی تا: ج ۷، ۱۷۵).

سید عبدالحمید بن فخار بن معد موسوی

نام او در سلسله مشایخ تعدادی از محدثین مانند سید بن معیه العلوی، ابن طاووس، شیخ احمد بن صالح السیبی و سید عبدالدین المدنی آمده است (مهریزی، ۱۳۸۰ش: ۳۹۴-۴۰۴). نمازی شاهرودی در کتاب *مستدرکات علم رجال الحديث* درباره او می نویسد:

لم يذكره هو محدث يقرأ عليه و يروى عن والده (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ۳۷۶).
آیت الله خویی در *معجم رجال الحديث* به نقل از شیخ حر عاملی در کتاب *فی تذکره المتبهرین* درباره او چنین می نویسد:

السید جلال الدین عبدالحمید بن فخار بن معد الموسوی: كان فاضلا، محدثا، راوية، يروى عن تلامذة ابن شهر آشوب عنه، له كتاب، ينقل منه الحسن بن سليمان بن خالد الحلبي في مختصر البصائر (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۴، ۳۰۳).

سید شمس الدین فخار بن معد موسوی

معروف به «ابن معد» از علمای بزرگ امامیه در قرن هفتم هجری و از شاگردان ابن ادیس حلی بوده است، که در علم حدیث، فقه و تفسیر مهارت داشته است و با نوشتن کتابی با عنوان *الحجة على الذاهب الى تكفير أبي طالب*، نسبت کفر به حضرت ابوطالب عموی پیامبر ﷺ را رد می کند. آیت الله خویی درباره او می نویسد: «السید شمس الدین فخار بن معد بن فخار موسوی حائری، عالمی فاضل، ادیب و محدث بود که کتاب هایی داشته است از جمله: کتاب *الرد على الذاهب إلى تكفير أبي طالب*؛ در توثیق او اصطلاح حسن جید و غیر از آن را به کار برده اند. محقق از او نقل روایت می کرده است و از ابن ادریس حلی و شاذان بن جبرئیل قمی و دیگران نقل حدیث می کرده است» (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۴، ۲۷۱). علامه مامقانی هم از سید شمس الدین فخار بن معد به بزرگی یاد کرده و او را عالمی فاضل، ادیب و محدث می داند که پسرش سید عبدالحمید و محقق الحلی و شیخ شمس الدین نسی عینی و سید محی الدین ابوحامد محمد بن ابی قاسم عبدالله بن علی بن زهرة حسینی صادقی حلبی و دیگران از دانشمندان شیعه و گروهی از دانشمندان اهل سنت از او نقل روایت می کرده اند و او از ابن ادریس و شاذان بن جبرئیل قمی و یحیی بن بطریق حلی و دیگران حدیث نقل می کرده است... و کتاب هایی داشته است از جمله: کتاب *اسلام أبي طالب والرد على منكريه وشهيد الثاني* ﷺ در اجازه اش از او با عنوان سید سعید علامه مرتضی امام ادیبان و نسب شناسان و فقیهان یاد می کند (مامقانی،

شماره ۷، پائیز ۱۴۰۳

سال هجدهم، شماره ۷، پائیز ۱۴۰۳

بی تا: ج ۲، ۳). نویسنده *مستدرکات علم رجال الحديث* بعد از توصیف سید شمس الدین فخار بن معد با اوصافی نظیر: فاضل، ادیب و محدث، از قول علامه مجلسی در *بحار الانوار* نقل می کند که ایشان از اعظام محدثانی است که در سند بسیاری از روایات بحار اسم شان آمده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۱۹۴).

تاج الدین حسن بن علی بن دربی

حسن بن علی دربی ملقب به تاج الدین، فقیه امامی مذهبی است که نزد مشایخ بزرگی مانند عربی بن مسافر العبادی (م ۵۸۰ ق) و رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) تحصیل فقه نمود و از بزرگانی مانند محمد بن عبدالله شیبانی بحرانی به اخذ حدیث پرداخت و محقق حلی و سید بن طاووس از او اخذ حدیث نمودند (سبحانی، بی تا: ج ۷، ۶۸-۶۹)؛ (حر عاملی، بی تا: ج ۲، ۶۵؛ امین، بی تا: ج ۵، ۱۹۳).

نمازی شاهرودی در *مستدرکات علم رجال الحديث* درباره او می نویسد: «العالم العلامة اوحد الدهر فريد العصر ذو الفضائل و المآثر و العلوم و المفاخر تاج الملة و الحق و الدين قاله الشهيد الاول و روى عبد الحميد بن فخر في سنة ۶۷۶ عن أبيه، عنه...» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸)؛ آیت الله خویی هم به نقل از کتاب *تذكرة المتبحرين* درباره او می نویسد: «الشيخ تاج الدين، الحسن بن الدربى: عالم، جليل القدر، يروى عنه المحقق» (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ۳۰۹).

محمد بن عبدالله شیبانی بحرانی

ابوالمفضل شیبانی محمد بن عبدالله بن عبيد الله بن بهلول بن همام بن مطلب، که نجاشی نسبت او را تا ذهل بن شیبان می رساند (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۹۶). اصل او از کوفه و ساکن بغداد بود که عمرش را در طلب حدیث سپری نمود (سبحانی، بی تا: ج ۴، ۴۲۰). از راویان محدثان شیعی مانند محمد بن یعقوب کلینی و ابن همام اسکافی و محدثان اهل سنت مانند محمد بن جریر طبری، عبدالله بن محمد بغوی و ابوبکر بن داوود بوده است (بجنوردی، ۱۳۷۳ش: ج ۶، ۲۷۸). نجاشی او را صاحب کتاب های زیادی می داند و در این باره می نویسد: «او کتاب های زیادی داشته است که بعضی از آنها عبارتند از: کتاب *مزار امام حسين عليه السلام*، کتاب *فضائل عباس بن عبدالمطلب*، کتاب *دعا*، کتاب *راویان حدیث غدیر*، کتاب *رساله ای در تقیه و اذاعه*، کتاب *راویان زید بن علی بن الحسین*، کتاب *فضائل زید*، کتاب *شافی در علوم زیدیه*، کتاب *اخبار اربی حنیفه*، کتاب *قلم*» (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۹۶). شیخ طوسی درباره شیبانی می نویسد: «محمد بن

عبدالله بن المطلب الشیبانی یکنی ابالمفضل، کثیر الروایه، حسن الحفظ» (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۰۱). بسیاری از اسانید صحیفه سجادیه به او منتهی می‌شود (تهرانی بی‌تا: ج ۲، ۳۱۴؛ امین، بی‌تا: ج ۲، ۴۳۴) و برخی گفته‌اند روایت ابوالفضل شیبانی از صحیفه سجادیه متداول‌ترین روایت صحیفه بوده است (بجنوردی، ۱۳۷۳ش: ج ۶، ۲۷۹).

ابی محمد حسن بن علی

چنان‌که گذشت علامه مجلسی سند دعای عهد را به دو صورت نقل کرده است که در نقل دوم اضافاتی وجود دارد و نسبت به سند اول کمی مفصل‌تر می‌باشد. در سند اول محمد بن عبدالله البحرانی الشیبانی از ابی محمد الحسن بن علی روایت کرده است، اما در سند دوم نام مروی عنه را الشیخ ابی محمد الحسن بن علی ثبت نموده است؛ که چنین شخصی در کتب رجال قابل شناسایی نیست؛ اما در فهرست شیخ طوسی آن‌گاه که درباره کتاب موسی بن سابق گزارش می‌کند می‌نویسد: «له کتاب. أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن حميد، عن أبي محمد الحسن بن علي السعدي اللؤلؤي، عن موسى بن سابق» (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۴۵۶)؛ قهپایی سند کتاب موسی بن سابق را چنین نقل می‌نماید: «موسی بن سابق کوفی له کتاب أخبرنا به جماعة عن أبي المفضل عن حميد عن أبي محمد الحسن بن علي الشيعري اللؤلؤي عن موسى بن سابق» (قهپایی، ۱۳۶۴ش: ج ۶، ۱۵۵). از آن‌جا که منظور از کنیه ابالمفضل محمد بن عبدالله شیبانی مذکور در سند دعای عهد است این احتمال وجود دارد که منظور از ابی محمد حسن بن علی همان ابی محمد حسن بن علی الشعیری (السعدی) اللؤلؤیی در سند کتاب موسی بن سابق باشد که مامقانی درباره او می‌نویسد: «الحسن بن علي اللؤلؤي/ امامی مجهول» (مامقانی، بی‌تا: ج ۱، ۳۷).

علی بن اسماعیل

آیت‌الله خویی در کتاب معجم الرجال از سیزده علی بن اسماعیل نام می‌برد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. علی بن اسماعیل بن جعفر (فرزند امام موسی کاظم علیه السلام)
۲. علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی التمار
۳. علی بن اسماعیل بن عامر (از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام)
۴. علی بن اسماعیل بن عمار (از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام)
۵. علی بن اسماعیل بن عیسی (آیت‌الله خویی درباره ایشان می‌نویسد: ذکره الصدوق فی

المشیخه فی الطریقه الی زراره بن اعین و حریز بن عبدالله و حماد بن عیسی روی عن محمد بن عمر بن سعید الزیات و روی عنه سعد بن عبدالله؛ کامل الزیارات: الباب ۱۶، فیما نزل به جبرئیل علیه السلام فی الحسین بن علی علیه السلام انه سیقتل، الحدیث (۵)

۶. علی بن اسماعیل بن میثم

۷. علی بن اسماعیل السندی (از اصحاب امام رضا علیه السلام)

۸. علی بن اسماعیل القمی (آیت الله خویی درباره این راوی می نویسد: روی عن محمد بن عمرو الزیات و روی عنه عبدالله بن جعفر الحمیری. کامل الزیارات الباب ۵۴ فی ثواب من زار الحسین علیه السلام عارفاً بحقه. اقول: لا یبعد اتحادہ مع علی بن اسماعیل بن عیسی بقرینه اتحاد الراوی و المروی).

علی بن اسماعیل المیثمی

آیت الله خویی، علی بن اسماعیل بن شعیب و علی بن اسماعیل بن میثم و علی بن اسماعیل المیثمی را یک راوی تلقی کرده و او را همان علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی التمار از نوادگان میثم تمار از خواص اصحاب امام علی علیه السلام می داند که بعید می نماید یا چند واسطه از امام صادق علیه السلام نقل حدیث کرده باشد. همچنین ایشان، علی بن اسماعیل بن جعفر را برادرزاده امام موسی کاظم علیه السلام می داند و علی بن اسماعیل بن عامر و علی بن اسماعیل بن عمار را از اصحاب آن امام معرفی کرده اند.

ایشان در این میان، علی بن اسماعیل بن عیسی، علی بن اسماعیل القمی و علی بن اسماعیل بن السندی را به جهت اتحاد در راوی و مروی عنه یک نفر می داند و اظهار می نماید تنها راوی که در سند روایات نام او به صورت علی بن اسماعیل بدون هیچ پسوند دیگری آمده همان علی بن اسماعیل بن عیسی (القمی، السندی) است که در اسناد روایات فراوانی به ویژه اسناد کتاب کامل الزیارات که ادعیه فراوانی هم در آن نقل شده؛ آمده است (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ۲۹۸-۳۰۳).

شیخ حر عاملی علی بن اسماعیل بن عیسی را همان علی بن سندی می داند که شخصی ثقه بوده است (حر عاملی، ۱۴۲۷ق: ۱۷۲).

علامه شوشتری و استرآبادی درباره او از قول نصر بن الصباح می نویسند: علی بن اسماعیل فردی ثقه بوده است (شوشتری، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ۳۶۹؛ استرآبادی، ۱۴۲۲ق: ج ۷، ۳۲۶).
نمازی شاهرودی هم از علی بن اسماعیل ابن السندی به بزرگی یاد کرده که از بزرگانی که

تعداد آنها به شانزده نفر می‌رسد و عده‌ای از اصحاب اجماع نیز جزء آنها می‌باشند و در روایات شان به وثاقت و بزرگی او شهادت داده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۰۵ق: ۲۱۸).

مصری هم در کتاب *فائق المقال فی الحديث و الرجال* در این باره می‌نویسد: علی بن اسماعیل و هو علی بن اسماعیل السندی فلقب اسماعیل بالسندی، ثقة لا بأس به (مصری، ۱۴۲۲ق: ۱۳۳).

ابو الزکریا یحیی بن کثیر

چنان‌که گذشت در سند اول دعای عهد این شخص یحیی بن کثیر ذکر شده است که این نام در هیچ یک از کتب رجال قید نشده است؛ در سند دوم هرچند این راوی الشیخ ابو الزکریا یحیی بن کثیر عنوان شده است؛ که مامقانی با توجه به آن چه در *بحار الأنوار* ذکر شده است این شخص را زکریا بن یحیی بن کثیر عنوان کرده است و درباره او می‌نویسد: «جاء فی بحار الأنوار ۱۱۲/۵۶ نقلا عن کتاب مصباح الزائر لابن طاووس قدس سره، بسنده: ... عن أبي محمد الحسن بن علی، عن علی بن إسماعیل، عن زکریا بن یحیی بن کثیر، عن محمد بن علی القرشی، عن أحمد بن سعید، عن علی بن الحکم، عن الربیع بن محمد، عن ابن سلیم، عن أبي عبد الله عليه السلام و لكن فی بحار الأنوار ۴۱/۹۴ حدیث ۲۵: أبو زکریا یحیی بن کثیر، و كذلك ۲۸۵/۸۶ حدیث ۴۷: یحیی بن زکریا. حصيلة البحث سواء أكان الصحيح: زکریا بن یحیی بن کثیر أو أبو زکریا یحیی بن کثیر...» اما باز عنوان می‌کند که این نام در هیچ یک از معجم‌های رجالی ذکر نشده است و در شمار راویان مهممل و مجهول‌العنوان قرار می‌گیرد (مامقانی، ۱۴۲۵ق: ج ۲۸، ۲۸۵).

نمازی شاهرودی هم در کتاب *مستدرکات علم رجال الحديث* درباره زکریا بن یحیی بن کثیر می‌نویسد: لم يذكره. روی علی بن اسماعیل عنه، عن محمد بن علی القرشی دعاء العهد المعروف المنقول عن الصادق عليه السلام (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۴۳۶).

محمد بن علی القرشی

آراء و نظرت دانشمندان علم رجال درباره محمد بن علی القرشی متفاوت است و عده‌ای او را همان محمد بن علی بن ابرهیم الصیرفی مکنی به ابوسمینه که دارای کتاب‌هایی مانند تفسیر *عم يتساءلون، الدلائل و الأداب* بوده، اما متهم به غلو و فساد در عقیده بوده است و به شدت تضعیف شده است؛ می‌دانند: «محمد بن علی بن ابرهیم بن موسی أبوجعفر القرشی مولا هم، صیرفی، ابن أخت خلاد المقرئ، و هو خلاد بن عیسی. و كان یلقب محمد بن علی أبا سمینه،

ضعیف جدا، فاسد الاعتقاد، لا يعتمد فی شیء و كان ورد قم - و قد اشتهر بالكذب بالكوفة - و نزل على أحمد بن محمد بن محمد بن عیسی مدة، ثم تشهر بالغلو، فجفا، و أخرجه أحمد بن محمد بن عیسی عن قم، و له قصة. له من الكتب: كتاب الدلائل، و كتاب الوصایا، و كتاب العتق» (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۳۲). «محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد، الصیرفی - ابن أخت خلاد، المقرئ - أبوجعفر، الملقب بأبی سمیة، كوفی. كذاب، غال دخل قم و اشتهر أمره بها، و نفاه أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری رحمه الله عنها. و كان شهیرا فی الارتفاع، لا يلتفت إليه، و لا يكتب حديثه» (ابن غضائری، ۱۴۲۲ ق: ۹۴). «محمد بن علی القرشی ابن ابراهیم بن موسی ابوجعفر القرشی، ابوسمینه، ضعيف» (حسینی حلی، ۱۴۲۸ ق: ۳۴۹) «محمد بن علی القرشی، كانه ابوسمینه» (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶ ق: ج ۶، ۱۳۰).

اما عده ای دیگر از رجالیون درباره این موضوع که محمد بن علی القرشی همان ابو سمینه باشد، تشکیک کرده و قائل به تفکیک شده، و این دو را جدای از هم و دو راوی کاملاً متفاوت دانسته اند و محمد بن علی القرشی که شیخ صدوق به او اعتماد کرده است را شخصیتی قابل اعتماد و ثقة دانسته اند. «محمد بن علی القرشی: قال عده الشیخ فی اصحاب الرضا علیه السلام. اقول: لا یبعد كونه المقرئ القرشی الآتی فهرسته و یأتی احتمال كون ذاك محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ابوجعفر القرشی الملقب ابوسمینه المتقدم النجاشی، و کیف كان: روی عنه احمد بن حمزه القمی فی صید التهذیب» (شوشتری، ۱۴۱۰ ق: ج ۹، ۴۵۷)؛ «محمد بن علی القرشی عده الشیخ فی رجاله من اصحاب الرضا علیه السلام و كانه ابوسمینه قاله المیرزا و لكن اللاهجی جزم بانه محمد بن علی بن الحسین بن زید المتقدم و قول المیرزا اقرب لعدم اشتهار الثانی بالقرشی و ائما هو لقب ابی سمینه و الله العالم» (مامقانی، بی تا: ج ۳، ۱۵۹).

آیت الله خویی نیز پس از قبول آن که ابوسمینه غالی و غیر قابل اعتماد است؛ درباره محمد بن علی القرشی قائل به تفکیک شده و او را غیر از ابوسمینه دانسته است و می نویسد: «و یمکن أن یقال: إن محمد بن علی القرشی الواقع فی سند كامل الزیارات لم یعلم أنه أبو سمینه، فإن أبا سمینه، و إن كان قرشیا و اسمه محمد بن علی، إلا أنه لا یلزم انحصار المسمى بهذا الاسم فیه، فمن الممکن أنه رجل آخر، أن الصدوق روی فی الفقیه: عن محمد بن علی ماجیلویه، عن محمد بن أبی القاسم، عن محمد بن علی القرشی... و قد التزم الصدوق أن لا یذكر فی كتابه إلا ما يعتمد علیه، و یحكم بصحته، فكیف یمکن أن یذكر فیه روایات من هو معروف بالكذب و الوضع، إذا فمحمد بن علی القرشی الكوفی رجل آخر غیر أبی سمینه، المشهور بالكذب» (خویی، ۱۴۱۳ ق: ج ۱۷، ۳۲۱-۳۲۲). درباره محمد بن علی القرشی گفته شده است که فردی ثقة بوده

که جزء راویان تفسیر قمی و کامل الزیارات بوده و در مشیخه من لا یحضره الفقیه از او نام برده شده و در تهذیب شیخ طوسی هم از او روایت شده است (مرتضی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۳۶) اعتماد شیخ صدوق و شیخ طوسی به او نشانه صحت روایات اوست.

احمد بن سعید

این نام در سند بسیاری از روایات کافی، من لا یحضره الفقیه و دیگر کتب حدیثی آمده است؛ اما در کتب رجال جز در چند مورد که به طریق او اشاره شده است و یک مورد که او را راوی مجهول عنوان کرده است مطلبی نیامده است. آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث درباره او نوشته است: «احمد بن سعید: روی عن ابیه و روی عنه سعد بن عبدالله، التهذیب، ج ۶ باب حد حرم الحسین (علیه السلام)، الحدیث ۱۴۲» (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۳۱) نویسنده کتاب الموسوعة الرجالية ضمن بررسی اسناد یکی از روایات کافی درباره احمد بن سعید اظهار بی اطلاعی کرده و احتمال داده است که منظور از احمد بن سعید، احمد بن ابی عبدالله است. «سند روایت کافی: أبو القاسم جعفر بن محمد، عن ابیه، عن سعد بن عبدالله، عن أحمد ابن سعید، عن ابیه، عن محمد بن سلیمان البصری، عن ابیه، عن ابی عبدالله (علیه السلام)». نویسنده سپس این سند را تحلیل کرده و می نویسد: لا أعرف أحمد بن سعید فی هذه الطبقة، ولا أباه، و الغالب علی ظنی أنه وهم و صوابه أحمد بن أبی عبدالله (ب ۷: ۸۱ و ۱۳۳۴) (تبریزی، بی تا: ج ۵، ۳۰۱-۳۰۲).

البته نقل متفاوت نام احمد بن سعید در برخی اسناد (در اسناد برخی کتب به جای نام احمد بن سعید، نام احمد بن محمد بن سعید آمده است). سبب شده است تا در برخی از کتب رجال عنوان شود که احمد بن سعید همان احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده) است.

استرآبادی در ذکر ابان بن محمد البجلی می نویسد: «ابان بن محمد البجلی: و هو معروف بسندی البزاز خبرنی: ابو عبدالله الجعفی قال: حدثنا احمد بن سعید قال: حدثنا احمد بن محمد القلانسی عن ابان بن محمد بكتاب النوادر عن الرجال و هو ابن اخت صفوان بن یحیی قاله ابن نوح» (استرآبادی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۲۳۲) در حالی که نجاشی در ذکر ابان بن محمد البجلی به جای احمد بن سعید، احمد بن محمد بن سعید را قید کرده است. «ابان بن محمد البجلی: و هو المعروف بسندی البزاز، خبرنی القاضي ابو عبدالله الجعفی قال: حدثنا احمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا محمد بن احمد القلانسی عن ابان بن محمد بكتاب النوادر عن الرجال و هو ابن اخت صفوان بن یحیی قاله ابن نوح» (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۴).

کلباسی هم در تحلیل سند مذکور احمد بن سعید را همان احمد بن محمد بن سعید دانسته

است و مى‌نویسند: «فى ترجمة أبان بن محمد عن القاضى أبى عبدالله الجعفى عن أحمد بن سعيد... كما أنَّ الظاهر أنَّ أحمد بن سعيد هو أحمد بن محمد بن سعيد» (کلباسى، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۲۳۲). در کتاب *تنقيح المقال* هم بر این نکته تأکید شده است. «أحمد بن سعيد، وأحمد بن محمد بن سعيد. وابن عقدة أنَّ الكلَّ واحد، فتدبر (مامقانى، ۱۴۲۵ق: ج ۶، ۱۶۱-۱۶۲).

احمد بن محمد بن سعيد معروف به ابن عقده کوفى یکی از محدثان به نام و حفاظ حدیث مشهور در نزد فریقین است، که گویند بر مذهب شیعه زیدیه جارودیه بوده است و به کثرت تصنیف شهرت داشته است. شیخ طوسى در کتاب *رجال* درباره او مى‌نویسد: «أحمد بن محمد بن سعيد بن عبدالرحمن بن إبراهيم بن زياد بن عبدالله بن عجلان، مولى عبدالرحمن بن سعيد بن قيس الهمداني السبيعي الكوفي، المعروف بابن عقدة، يكنى أبا العباس، جليل القدر، عظيم المنزلة، له تصانيف كثيرة، ذكرناها فى كتاب الفهرست، و كان زيدا جاروديا، إلا أنه روى جميع كتب أصحابنا و صنف لهم و ذكر أصولهم، و كان حفظة، سمعت جماعة يحكون أنه قال: أحفظ مائة و عشرين ألف حديث بأسانيدھا و أذاكر بثلاثمائة ألف حديث...» (طوسى، ۱۳۷۳ش: ۴۰۹). نجاشى نیز ابن عقده را به جهت عظمت مقام و منزلت یاد کرده و مى‌نویسد: «و كان كوفيا زيدا جاروديا على ذلك حتى مات، و ذكره أصحابنا لاختلاطه بهم و مداخلته إياهم و عظم محله و ثقته و أمانته» (نجاشى، ۱۳۶۵ش: ۹۴). آقا بزرگ تهرانى در ضمن معرفى چهره برجسته و علمى او، کتاب‌هاى تاریخ، تفسیر و رجال او را معرفى نموده است (تهرانى، بی‌تا: ج ۳، ۲۲۳-۲۲۴؛ ج ۴، ۲۴۵؛ ج ۱۰، ۸۶-۸۷). آیت‌الله سبحانى در کتاب *موسوعة طبقات الفقهاء* در ضمن معرفى او درباره شخصیت حدیثى او مى‌نویسد: «و كان من بحور العلم، و أحد أعلام الحديث، مشهوراً بالحفظ، ذائع الصيت، كثير التصانيف. وقد رويت أخبار كثيرة فى حفظه و سعة روايته...» (سبحانى، بی‌تا: ج ۴، ۷۸).

على بن الحكم الكوفى

از ایشان در کتب رجالى با عناوین مختلفى یاد شده است. آیت‌الله خویى در کتاب *معجم رجال الحديث*، على بن الحكم الكوفى، على بن الحكم بن الزبير بن النخعى و على بن الحكم الانبارى را شخص واحدی عنوان کرده است (خویى، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ۴۱۲-۴۲۴). شیخ طوسى از ایشان به بزرگى یاد کرده و یادآورى کرده است که شاگرد ابن ابى عمير از اصحاب امام صادق عليه السلام بوده است (طوسى، بی‌تا: ج ۲، ۸۴۱). در بیشتر کتب رجالى بر موق و جلیل القدر بودن على بن الحكم و این که کتابى در حدیث داشته است تأکید شده است (طوسى، بی‌تا:

۲۶۴-۲۶۳: نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۷۴؛ برقی، ۱۳۴۲ش: ۲۴۳؛ قهپایی، ۱۳۶۴ش: ج ۴، ۱۹۲؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ق: ۹۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۱ش: ۳۰۲؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ۴۴۷؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ۶۲؛ حسینی حلی، ۱۴۲۸ق: ۲۴۵؛ حر عاملی، ۱۴۲۷ق: ۱۷۶؛ مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ۴۰۱؛ مامقانی، بی تا: ج ۲، ۲۸۵؛ تفرشی، ۱۳۷۷ش: ج ۳، ۲۵۷؛ بصری، ۱۴۲۲ق: ۱۳۲).

الربیع بن محمد المسلی

ربیع بن محمد بن عمر بن حسان الاصم المسلی که مسلیه قبیله ای از مذحج بوده است (نجاشی ۱۳۶۵ش: ۱۶۴؛ قهپایی، ۱۳۶۴ق: ج ۳، ۱۰؛ مامقانی، بی تا، ج ۱، ۴۲۷؛ ج ۲۷، ۱۵۹؛ استرآبادی، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ۱۵۱). از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۲۰۳؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۶۴؛ نوری، ۱۴۲۹ق: ج ۲۵، ۳۷۱) بوده است. از او با عنوان ربیع بن محمد در اسناد روایات در پنج مورد و با عنوان ربیع بن محمد المسلی در اسناد بسیاری از روایات یاد شده است (خویی، بی تا، ج ۸، ۱۸۰). ربیع بن محمد المسلی کتابی داشته است که عده ای آن را از او نقل کرده اند (طوسی، بی تا: ۱۹۳؛ قهپایی، ۱۳۶۴ق: ج ۳، ۱۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۳۱۷) او امامی مذهب و در شمار راویان ممدوح بوده است که روایاتش را در شمار روایات حسن آورده اند (مامقانی، بی تا: ج ۱، ۴۲۷).

عبدالله بن سلمی

اسم چنین شخصی در کتب رجالی نیامده است و احتمال دارد از اشتباهات نسخ بحار الانوار باشد؛ زیرا علامه مجلسی در سند دوم دعای عهد که مفصل تر از سند اول نقل می کند به جای عبدالله بن سلمی، ابی عبدالله بن سلیمان آمده است؛ اما ابی عبدالله بن سلیمان نیز در هیچ یک از کتب رجالی نیامده است و به احتمال زیاد نام صحیح او عبدالله بن سلیمان باشد، زیرا در کتب رجالی عبدالله بن سلیمان از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده شده است و او همان کسی است که ربیع بن محمد المسلی با واسطه او از امام صادق علیه السلام نقل حدیث می نماید. کتب رجالی، عبدالله بن سلیمان العامری را محدث امامی (شبستری، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۲۸۰)، اهل کوفه (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۲۶۴؛ تقی الدین حلی، بی تا: ۲۲؛ استرآبادی، ۱۴۲۲ق: ج ۷، ۴۷) از اصحاب امام صادق علیه السلام (نوری، ۱۴۲۹ق: ج ۲۶، ۱۶۱؛ نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۲۹-۳۰) که از ابی جعفر امام باقر علیه السلام نیز نقل روایت کرده است (خویی، ج ۱۱، ۲۱۶) و ثقه (مرتضی، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ۶۱۶) دانسته اند.

نتیجه‌گیری

دعای عهد از جمله دعا‌هایی است که از منتظران ظهور خواسته شده است در دوران غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آن را بخوانند و در معارف آن بیندیشند. آنچه از بررسی سندی این دعا به دست آمد از این قرار است:

۱. دعای عهد به دو طریق از سوی علامه مجلسی از منابع متقدم نقل شده است. بیشتر راویان این دو سند مشترک بوده و از فقها و علمای بزرگ حدیث شیعه می‌باشند اما در برخی از راویان با هم اختلاف دارند. در سند اولی که علامه مجلسی ذکر کرده است محمد بن عبدالله البحرانی الشیبانی از ابی محمد الحسن بن علی روایت می‌کند که در سند دوم این شخص الشیخ ابی محمد الحسن بن علی عنوان شده است که ذکر از آنها در کتب رجالی نیامده است و مجهول می‌باشند. همچنین در سند اول علی بن اسماعیل از یحیی بن کثیر نقل می‌کند که این راوی در سند دوم الشیخ ابی زکریا یحیی بن کثیر قید گردیده است که در هر صورت از چنین فردی در معاجم رجالی ذکر نشده است و مجهول می‌باشد. همچنین در سند اول عبدالله بن سلمی از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام دعای عهد را روایت می‌کند که مطلبی درباره او در کتاب‌های رجالی نیامده است؛ اما در سند دوم این راوی را ابی عبدالله بن سلیمان ضبط نموده‌اند که به احتمال زیاد نام صحیح او عبدالله بن سلیمان باشد که از محدثان امامی مذهب و از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام بوده است. بنابراین سند دعای عهد به دلیل وجود دو راوی مجهول دچار ضعف شده است.

۲. با توجه به این نکته که معیار صحت و ضعف نزد قدمای شیعه متفاوت بوده است و احادیث و ادعیه‌ای که حامل قرائن و شواهد صحت بوده است را در کتاب‌های شان می‌آورده‌اند و به آنها اعتماد می‌کرده‌اند؛ نقل دعای عهد از سوی عالمانی مانند ابن طاووس در کتاب *مصباح الزائر* و کفعمی در کتاب *مصباح* از امام صادق علیه السلام به دلیل وجود قرائن و شواهدی بوده است که توانسته است اعتماد آنان را جلب نماید.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)، *معالم العلماء*، بی جا: المكتبة الحیدریه.
۲. ابن طاووس، سید علی بن موسی (۱۳۶۷ ش)، *الاقبال بالاعمال الحسنه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳. ابن طاووس، سید علی بن موسی (۱۳۷۷ش)، *الفلاح السائل ونجاح المسائل فی عمل الیوم و اللیله*، قم: چاپ غلامحسین مجیدی.
۴. ابن طاووس، سید علی بن موسی (۱۴۱۷ق)، *مصباح الزائر*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۵. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، *الرجال*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۶. ابن مشهدی، ابو عبد الله محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق)، *المزار الکبیر*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۸. اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *جامع الرواه وازاحه الاشتباهات عن الطرق والاسناد*، بیروت: دار الاضواء.
۹. استرآبادی، محمد بن علی (۱۴۲۲ق)، *منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۱۰. امین، سید محسن (بی تا)، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۱. بجنوردی، سید محمد کاظم (۱۳۷۳ش)، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۲. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲ش)، *کتاب الرجال*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. بصری، احمد بن عبد الرضا (۱۴۲۳ق)، *فائق المقال فی الحديث و الرجال*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۱۴. تبریزی، جواد (بی تا)، *الموسوعة الرجالیه*، بی جا: بی نا.
۱۵. تفرشی، مصطفی بن حسین (۱۳۷۷ش)، *نقد الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۱۶. تقی الدین حلی، حسن بن علی (بی تا)، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. تهرانی، شیخ آقا بزرگ (بی تا)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، قم: اسماعیلیان.
۱۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸ش)، *دائرة المعارف تشیع*، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جواد، تهران: شهید سعید محمدی.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، *الرجال*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

۲۰. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، *امل الآمل*، نجف: مكتبة الاندلس.
۲۱. حسینی حلی، حسین بن کمال الدین ابرز (۱۴۲۸ق)، *زبدة الاقوال فی خلاصة الرجال*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، اول.
۲۲. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۶ش)، *جامعه سازی قرآنی*، قم: انتشارات دلیل ما، هشتم.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ش)، *ترتیب خلاصة الاقوال فی معرفه الرجال*، مشهد: آستان قدس رضوی / بنیاد پژوهش های اسلامی، اول.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق)، *رجال العلامة الحلی*، قم: الشریف الرضی.
۲۵. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷ش)، *دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی*، تهران: ناهید / دوستان.
۲۶. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه*، بی جا: بی نا.
۲۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲ش)، *لغت نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۶ش)، *دانشنامه امام علی علیه السلام*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چهارم.
۲۹. سبحانی، جعفر (بی تا)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۰. سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۸ق)، *الانساب*، بیروت: دارالجنان.
۳۱. شوشتری، محمدتقی (۱۴۱۰ق)، *قاموس الرجال*، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية قم / مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، *رجال*، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية قم / مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *الفهرست*، قم: بی نا.
۳۴. عسکری، ابوهلال (۱۴۲۲ق)، *الفروق اللغویه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۶. قمی، عباس (۱۳۸۰ش)، *کلیات مفاتیح الجنان*، قم: انتشارات عصمت، سوم.
۳۷. قهپایی، عنایت الله (۱۳۶۴ش)، *مجمع الرجال*، قم: اسماعیلیان.
۳۸. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۰۵ق)، *المصباح*، قم: انتشارات رضی (زاهدی).
۳۹. کفعمی، ابراهیم بن علی (بی تا)، *بلد الامین*، چاپ سنگی.
۴۰. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الرسائل الرجالیه*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی

دارالحديث.

۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *الكافی*، تهران: انتشارات اسلامیه.

۴۲. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق)، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.

۴۳. مامقانی، عبدالله (بی تا)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث.

۴۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.

۴۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۳ق)، *زاد المعاد*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۴۶. مرتضی، بسام (۱۴۲۶ق)، *زبدة المقال من معجم الرجال*، بیروت: دار الامحجة البيضاء.

۴۷. مظاهری، حسین (۱۳۹۹ش)، *شرح و تفسیر دعای عهد*، اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء، سوم.

۴۸. مهریزی، مهدی (۱۳۸۰ش)، *میراث حدیث شیعه*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

۴۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *رجال*، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية قم/ مؤسسه النشر الاسلامی.

۵۰. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ق)، *مستدرکات علم رجال الحديث*، تهران: فرزند مؤلف.

۵۱. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۲۲ق)، *مستطرفات المعالی*، تهران: مؤسسه نبأ.

۵۲. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۲۹ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، دوم.

شماره ۷۳

سال هجدهم، شماره ۷۳، پائیز ۱۴۰۳